

## طبقات اجتماعی ایران باستان (با تکیه بر عصر ساسانی)

سید فرزاد ذوالنوری<sup>۱</sup>

فرهاد پروانه<sup>۲</sup>

### چکیده

شناخت طبقات اجتماعی و بررسی عملکرد گروه‌ها و افراد در سلسله مراتب اجتماعی، از جمله مباحث مهم در مطالعات تاریخی است. آگاهی از روند پیدایش نظام اجتماعی، باعث درک عمیق و همه‌جانبه‌ای از اوضاع اجتماعی و تحولات تاریخی می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به سؤالات ذیل است: خاستگاه طبقات اجتماعی در نزد اقوام هند و ایرانی چگونه بوده و سبب چه تغییراتی در نظام طبقاتی شده است؟ چه عللی در شکل‌گیری طبقات اجتماعی ایران باستان نقش داشته و اثرات آن بر جامعه عصر ساسانی چه بوده است؟ نتایج به دست آمده، بیانگر این است که عواملی چون: سنت خویشکاری، اصالت خون و نژاد و نیز تأثیر جغرافیا بر مناسبات اجتماعی تأثیر پایداری داشته است. در دوران ساسانی به دلیل افزایش اصناف شهری، آمیختگی دین و سیاست و تأکید مبلغان بر سنت‌های دینی، شکاف طبقاتی موجود میان مردم و دستگاه حاکمه، امری طبیعی تلقی شد؛ و چون جنبه دینی و وظیفه آسمانی به خود گرفت، نظام استبدادی را استمرار بخشید.

واژه‌های کلیدی: طبقات، دودمان، ساسانیان، هند و ایرانی، اوستا.

---

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی f.zonoori@gmail.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه لرستان farhad.parvaneh@yahoo.com



## مقدمه

در زمان‌های بسیار دور، اقوام هند و ایرانی به لایه‌های سه‌گانه اجتماعی (دینیاران، رزمیاران و دستورزان) تقسیم می‌شدند. این تقسیم‌بندی، جلوه‌ای از عالم خدایان تصور می‌شد که جایگاه هر فرد در گروه را تعیین می‌ساخت و بر اساس عدالت اجتماعی یا عدل الهی استوار بود. تا آنجا که هر یک از خدایان را، تجسم یافته و نماینده گروه‌های اجتماعی می‌پنداشتند. اساساً این امر از مبانی عقاید کهن و آیین‌های آریایی حکایت داشت و از علل شکل‌گیری و تمایز طبقات از یکدیگر به شمار می‌آمد. درباره طبقات اجتماعی دوره ساسانی، تاکنون به صورت مستقل پژوهشی انجام نگرفته، اما در لابه‌لای کتاب‌های تاریخی اشاراتی به این موضوع شده است؛ برای نمونه می‌توان از کتاب‌های *ایران در زمان ساسانیان* نوشته کریستین سن (۱۳۶۷) و *ساسانیان* از اردشیر خدادادیان نام برد؛ همچنین باید از مقاله حشمت‌الله طیبی با عنوان «سیر طبقات اجتماعی و ویژگی‌های خانواده در ایران قدیم» (۱۳۵۰) یاد کرد که با دیدگاهی جامعه‌شناختی طبقات اجتماعی ایران باستان را بررسی کرده است. مقاله حاضر نخست به بحث پیرامون زمینه‌های شکل‌گیری طبقات اجتماعی از ادوار کهن پرداخته و سپس نگاهی گذرا به نظام اجتماعی ایران در دوره‌های ماد، هخامنشی و... دارد، اما رویکرد اصلی این پژوهش تجزیه و تحلیل طبقات عصر ساسانی و اثراتی است که در طی حکومت چهارصد ساله ساسانیان بر جای گذاشته است.

### طبقات اجتماعی اقوام هند و ایرانی

اقوام هند و ایرانی از روزگاران دور آرمان‌هایی برای نظام اجتماعی خویش ایجاد کرده بودند که رابطه دوسویه‌ای با دین و آیین آنان داشت. آرمان‌های اجتماعی این اقوام را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. نظام اجتماعی از لایه‌های سه‌گانه: دینیاران، رزمیاران و دستورزان تشکیل یافته است.
۲. این لایه‌های سه‌گانه جلوه‌ای از اجزای بدن انسان‌اند.
۳. لایه‌های سه‌گانه جلوه‌ای از عالم خدایان هستند.
۴. این لایه‌ها، در نظام همبسته پایگان خویشکاری اجتماعی و پایگان خویشکاری زیستی جا دارند.



۵. عدالت اجتماعی که همان عدل الهی است، تحقق خویشکاری لایه‌های سه‌گانه در پایگان همبسته زیستی اجتماعی می‌باشند.

اقوام هند و ایرانی به این لایه‌های سه‌گانه اجتماعی و کارکرد آن باور داشتند. به نظر ف. اشپیگل دژ. دومزیل<sup>۱</sup>، این تقسیمات سه‌گانه، به‌گونه‌ای نظری یا در عمل پیش از جدایی اقوام هند و ایرانی وجود داشته و اساساً از مبانی آیین‌های آریایی بوده است (اشرف، ۱۳۶۰: ۶۹-۷۰).

در نوشته‌ای که به خط میخی در ناحیه بغازکوئی در ترکیه به‌دست آمده است، نام پنج خدا از خدایان هند و ایرانی دیده می‌شود. شامل: میتره<sup>۲</sup>، ورونه<sup>۳</sup>، ایندره<sup>۴</sup>، دو ناسیته<sup>۵</sup> که همان دو اشوین<sup>۶</sup> ودائی یا دو ایزد طلوع صبح می‌باشد که دومزیل، معتقد است این خدایان با طبقات سه‌گانه جامعه آریایی تطبیق دارند. بدین ساکن که میتره و وارونه را نمایندگان دو جنبه یا دو خاصیت الهی و انسان‌شاهی یعنی دینیاری و شهریاری، ایندره را نمودار طبقه رزمیاری و ناسیته‌ها (دو ایزد) را مطابق با طبقه کشاورز و پیشه‌ور به شمار می‌آورد (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۴۷).

در هند از کهن‌ترین روزگار ودائی، جامعه آریایی به طبقه<sup>۷</sup> یا رنگ یعنی طبقات: ۱. دین‌یار = برهمه یا براهنمه؛ ۲. رزمیاری = کشته یا کشتویه یا راجینی؛ ۳. کشاورز و پیشه‌ور = ویشه یا ویشیه تقسیم می‌شده است.

در ایران قدیم نیز تقسیم مردم به لایه یا پیشتر = رنگ یا پیشه مرسوم بوده است. در بخش‌های مختلفی از/وستا چون فروردین‌یشت (پاره‌های ۸۸ و ۸۹)، زامیادیششت (پاره ۸) (پورداد، ۱۳۷۷: ۷۸-۷۹ و ۳۳۱)، ویشناسپ‌یشتپاره ۱۶، یسنا ۱۱ (پاره ۶)، یسنا ۱۳، پاره ۳، وندیاد، اساس اجتماع بر این

<sup>1</sup> Georges Dumezil

<sup>2</sup> mitra

<sup>3</sup> veruna

<sup>4</sup> indra

<sup>5</sup> nasatya

<sup>6</sup> Aswinau

<sup>7</sup> Varna



سه طبقه (آتروبان- رزم‌آزما- کشاورز ستور پرور) قرار داشته است (مجبائی، همان: ۴۲-۴۴). از آنجاکه اصطلاح رنگ و خویشکاری (وظیفه‌شناسی) در شکل‌گیری طبقات اجتماعی هند و ایرانی اهمیت به‌سزایی داشته، ضروری است که توضیحاتی درباره آن داده شود.

کاربرد و اهمیت رنگ (پیشه) و خویشکاری (وظیفه‌شناسی) در لایه‌بندی اجتماعی هند و ایرانی: در اوستا لفظ پیشه<sup>۱</sup> که بر طبقات اطلاق شده، به معنای رنگ است و از paes اوستایی، pais patih پارسی باستان و pis سنسکریت مشتق شده است. محققان هندشناس عقیده دارند که واژه رنگ بر طبقات جامعه هند، به دلیل اختلافی است که آریاییان مهاجم از لحاظ رنگ پوست با بومیان هند داشته‌اند؛ اما معلوم نیست که میان اقوام آریایی و بومیان سرزمین‌هایی که بعداً اقوام ایرانی در آن‌ها استقرار یافتند، از لحاظ رنگ پوست اختلافی بوده باشد. دومزیل نشان داده که جوامع اقوام آریایی در اصل به سه طبقه تقسیم می‌شدند و طبقه چهارم که در هند بومیان غیرآریایی را شامل می‌گردد، عمومیت نداشته است. در ایران نیز طبقه «هوتخشان» در حقیقت از اصناف طبقه سوم بوده و غیرآریایی نمی‌باشد؛ بنابراین ظاهراً اطلاق لفظ ورنه و پیشتره بر طبقات اجتماعی دلالت داشته است و نه بر نوع و رنگ و پوشش و طرز آرایش افراد هر گروه و نه بر اختلاف رنگ پوست آریاییان با بومیان غیرآریایی، همچنین واژه رخت از اسم مفعول ورزیدن است و با کلمه رنگ از یک ریشه می‌باشد (همان: ۴۲).

در سازمان اجتماعی هند و ایرانی اساس معیشت و نظام اخلاقی جامعه بر اصل خویشکاری با خود آیینی<sup>۲</sup> طبقات قرار داشته است و بر هر کس واجب بود که تنها به کار و پیشه‌ای که خاص و بایسته طبقه اوست، بپردازد.

در بهگود گیتا، کریشنه که تجسم ذات الهی در پیکر انسانی است، بهارگونه<sup>۳</sup> که در میدان جنگ دچار تزلزل خاطر گردیده و از پیکار با خویشان خود احتراز می‌جوید، چنین اندرز می‌دهد: «خویشکاری

<sup>1</sup> Pitra

<sup>2</sup> svadharna

<sup>3</sup> Arjuna



خود را حتی ناتمام به جای آوردن بهتر که خویشکاری دیگران را به تمامی، یا مرگ خویشکاری خود شایسته تر است، زیرا خویشکاری دیگران ترس آور است» (همان جا). در ادبیات دینی نگهداشت آیین خویشکاری ضروری دانسته شده و تجاوز از لایه‌های اجتماعی، به معنای همه کاره بودن و گناه به شمار می‌آمده است.

در یسنا پاره ۶، ایزد هومنه به کسانی که از قربانی او بدزدند، نفرین می‌کند: «اندر خانه‌اش دین یار و رزمیار و برزیگر زائیده نشوند، بلکه در خانه‌اش ویرانگران و نادانان و همه‌کارگان زاده شوند» (همان: ۵۰-۵۱). از این نوشته‌ها چنین استنباط می‌شود که اگر افراد در هر طبقه وظیفه و آیین خویشکاری خود را رعایت نکنند و محترم نشمارند، نیروهای اهریمنی و مظاهر پلیدی چون نادانی، ویرانگری را برتری خواهند بخشید که سبب آشفتنگی و زوال جامعه خواهد شد.

نظام خویشکاری انسان چنین است که در هر وضع و شرایط اجتماعی که قرار گرفته است، در رفع نیروهای اهریمنی بکوشد و عدالت و آیین الهی را نکو بدارد و با پتیاره خاص خود که از آن به «خویش هیمستار دروغ» تعبیر می‌شود، پیکار کند. کسی که جایگاه خود را بشناسد و چنین باشد، از سعادت الهی یا خوره (فره) ایزدی بهره‌ور خواهد شد و هرچه در وظیفه‌شناسی خود استوارتر باشد، «فره» یا خویشکاری او تواناتر و نیرومند و سعادت او بیشتر است؛ زیرا که اندیشه، گفتار و کردار خود را با اراده و آیین الهی یکسان و هماهنگ ساخته و با آن یکی شده است.

علاوه بر نظام خویشکاری در پیدایی طبقات اجتماعی، عامل دیگر اهمیت دادن به اصالت خون و نژاد و رعایت اصل و نسب در نزد اقوام هند و ایرانی بوده است. این اقوام آمیختگی طبقات نژادی یا فرهنگی را با توده مردم ناروا می‌دانستند. در نظر آنان پایگان خویشکاری طبقاتی با پایگان خویشکاری زیستی نوعی همبستگی اجتماعی را ایجاد کرده است. به بیان دیگر، اقوام هند و ایرانی به نوعی همبستگی میان خون و اصل و نسب با خویشکاری اجتماعی باور داشته‌اند. چنانکه امور دینی و جنگاوری را خویشکاری نژادگان و کارهای دستی و تولیدی و مبادله (عامه مردم) را خویشکاری فرو دستان می‌دانستند (اشرف، ۱۳۶۰: ۷۴-۷۵).



### طبقات اجتماعی در ایران قدیم

اقوام آریایی به هنگام ورود به ایران به چند قوم (ماد، پارس، پارت، باختر) تقسیم شدند و هر کدام در بخشی ساکن شدند. از زمان‌های بسیار قدیم در نزد این اقوام، خانواده بر حکومت مطلقه پدر یا رئیس خانواده (پدرسالاری) و بر اطاعت زن و اولاد از شوهر و پدر و تعدد زوجات و حفظ اجاق خانواده تشکیل شده بود. رئیس خانواده در آن واحد قاضی و مجری آداب مذهبی و حافظ اجاق خانواده بود (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱/ ۵۹).

ساختار حکومت تا مدت‌ها به شکل ملوک‌الطوایفی بود؛ به این صورت که در هر ناحیه یا ولایت از چند خانواده تیره تشکیل می‌شد و مسکن آن ده بود که ویس می‌گفتند. از چند تیره، عشیره یا قبیله ترکیب می‌یافت و محل سکونت آن‌ها بلوک بود که در آن زمان «گئو» می‌نامیدند. چند عشیره، قوم یا مردمی را تشکیل می‌داد که محل زندگی آن را که ولایت بود، «ده‌یو» می‌گفتند. رؤسای خانواده‌ها رئیس تیره و رؤسای تیره‌ها رئیس قبیله را انتخاب می‌کردند. رئیس قوم یا ولایت در اوائل انتخابی بود و بواسطه فرماندهی جنگ بر اختیاراتش افزوده شد، ولی نه به اندازه‌ای که اختیارات رؤسای خانواده‌ها و تیره‌ها را لغو کند. رئیس تیره را «ویس‌پت» و رئیس قوم یا مردم را «ده‌یوپت» می‌نامیدند. وقتی که چند ولایت در تحت حکومت یک نفر واقع می‌شدند، او را شاه بزرگ می‌خواندند (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۱۶۰).

در ایران قدیم مردم به سه طبقه تقسیم می‌شدند ۱. آثرون (آذربان = پیشوای دینی)؛ ۲. ارتشتار (رزمی یا سپاهی)؛ ۳. واستریوش (برزیگر-کشاورز) و اهل حرفه و صنعت را جزو واستریوشان می‌شمردند. بعدها آنان را نیز طبقه مخصوصی قرار داده و هوئتی خواندند که در پهلوی پازند هوتخش نام‌گذاری شد (پوردادود، ۱۳۴۷: ۳۳۱). در یسنای اوستا آمده است: «کدام هستند چهارپیشه؟ آذربان، رزمی، برزیگر گله‌پرور، صنعتگر. تکلیف همه این طبقات در راست اندیشیدن، راست گفتن، راست رفتار کردن است» (پوردادود، ۱۳۳۴: ۲۱۱). در یشت‌ها، فقره زامیادیشث نیز نوشته شده است: «به هر اندازه که این کوه‌ها امتداد یافته، به همان اندازه، او (آفریدگار) آن‌ها را به پیشوایان و رزمیان و برزیگران



گله‌پرور پخش نمود». این کلمات به ترتیب به جای آثرون، رتشتتر و واستریه ترجمه شده که در پهلوی آتوربان، ارتشتاران، واستریوشان آمده است (پوردادود، ۱۳۴۷: ۲ / ۳۳۱).

در گات‌ها برای رزمیان و آزادگان اصطلاح «خوئتو» و برای برزیگران «ورزن» آمده که از مصدر ورز به معنای «کردن» گرفته شده است. همچنین برای پیشوایان دینی کلمه «ائیریمن» به کار رفته که در گزارش پهلوی ایرمان و ایرمانیه شده و در ادبیات فارسی ایرمان به جای مانده که در فرهنگ‌ها [دهخدا] مهمان آمده است. پیداست که این واژه برای تعیین سه طبقه از مردمان به کار رفته است و گروهی از دانشمندان هم جز این مناسب ندیده‌اند. ۱. خئتو اسم جمع برای طبقه سران و سپاهیان؛ ۲. ورزن یا ورزینه یا واستریه برای کشاورزان و برزیگران؛ ۳. ائیران یا چنان که در یسنا، پاره ۴ آمده، برای موبدان و پیشوایان و دانایان (البته پیشوایان دینی در طبقه اول سپاهیان دوم و کشاورزان به ترتیب در سومین طبقه جای دارند) (پوردادود، ۱۳۵۴: ۴۴ - ۵۰).

در بخش‌های دیگر اوستا اسامی این طبقات به نام‌های دیگر آمده است؛ طبقه اول آتھرون در پهلوی آسروک یا آسروان، یعنی آذربان. این واژه از آتر در فرس هخامنشی در جزو آتھریادیه - که نام یکی از ماه‌های هخامنشی است، یعنی ماه ستایش آذر یا آتش - گرفته شده است. دوم: رتھشتتر در پهلوی یعنی گردونه (جنگی) سواره. از دو جزء ترکیب یافته رتھه = گردونه و ارایه در سانسکریت ratha در لاتین rofa در آلمانی rod (چرخ) جزء دوم از مصدر ستا sta که در فارسی ستادن می‌گوییم. رتھشتتر یعنی برگردونه سوار که به گروه رزمیان اطلاق می‌شده است. سوم، واستریه یعنی کشتکار یا مردمان کشاورز واژه واستریه فشونیت به معنای پیشه‌وران و کشاورزان است (پوردادود، ۱۳۵۴: ۵۱ - ۵۲). در اوستا پاره ۷ از یسنای نوزده از چهارمین طبقه به نام هوتیش یاد شده است که جز همین یک‌بار در اوستا به چنین واژه‌ای بر نمی‌خوریم. در گزارش پهلوی همین واژه به هوتخش گردانیده شده است به معنای خوب تخشا، نیک کوشا یا نیک کار (همان: ۵۱).

در شاهنامه فردوسی طبق داستان‌های کهن و روایات ملی، زمان شکل‌گیری طبقات اجتماعی و جدایی آن‌ها از یکدیگر به دوران اسطوره‌ای جمشید پیشدادی نسبت داده شده است؛ و از چهارطبقه به ترتیب:



۱. کاتوزیان (روحانیون)؛ ۲. نيساريان (نظاميان)؛ ۳. بسودی (کشاورزان)؛ ۴. آهتوخشی (پیشه‌وران) یاد شده است. فردوسی در وصف این طبقات چهارگانه چنین می‌سراید:

گروهی که کاتوزیان خوانی‌اش	به رسم پرستندگان دانی‌اش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
صفی بر دگر دست بنشانند	همی نام نيساريان خواندند
کجا شیر مردان جنگ آورند	فروزنده لشکر و کشورند
بسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست از کس بریشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	به گاه خورش سرزنش نشنوند
چهارم که خوانند آهتوخوشی	همان دست ورزان ابا سرکشی
کجا کارشان همگنان پیشه بود	روانشان همیشه پر اندیشه بود

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۰)

چنانکه روشن است این تقسیم‌بندی چهارگانه به دوره ساسانی اشاره دارد؛ چرا که تنها یک بار در اوستا از واژه هویتش یا هوتخشبه‌عنوان چهارمین طبقه یاد شده است و در سایر گزارش‌ها، مربوط به بخشهای اوستای کهن، برسه طبقه تأکید شده است. از سوی دیگر بیشتر اطلاعات شاهنامه بر پایه مدارک و خدای‌نامه‌هایی باشد و در این عصر است که به‌طور مشخص، این طبقات اجتماعی شکل گرفته‌اند.

#### طبقات اجتماعی در دوره ماد

هم‌چنان‌که از نظر گذشت، پیش از تشکیل دولت ماد، در روزگاران خیلی قدیم، تعداد طبقات شامل جنگی‌ها و برزگران و شبانان بود و در قرون بعد طبقه روحانیون و کسبه (پیشه‌وران) بر آن‌ها افزوده شده است. در دوره ماد این چهار طبقه وجود داشته و در این‌که مغ‌ها از قبایل ماد، طبقه روحانیون را تشکیل داده بودند، تردیدی نیست (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۱۹). البته در مواقع جنگ با بیگانگان، افرادی به‌عنوان اسیر به بردگی گرفته می‌شدند؛ این افراد برده گرچه به طبقه خاصی تعلق نداشتند، اما در امور مختلف از آن‌ها استفاده می‌کردند.



## طبقات اجتماعی در دوره هخامنشی

در رأس سازمان اجتماعی، خانواده سلطنتی با تمام امتیازات اقتصادی و سیاسی قرار داشت. خانواده سلطنتی به اتفاق خانواده‌های دیگر پارسی طبقه ممتاز جامعه را تشکیل می‌دادند. اکثر وظایف فرماندهی سپاه و حکومت ایالات با اعضای این خانواده‌ها بود. تنها رؤسای خانواده‌های پارس حق ورود بدون اجازه به دربار سلطنتی را داشتند. بعد از اشراف و نجبا، مستخدمین دولت و دبیران که طبقه اداری مملکت را تشکیل می‌دادند، قرار داشتند (مزارعی، ۱۳۴۸: ۴۹ و ۵۰).

در این دوران مغ‌ها نفوذی در دربار و ادارات دولتی نداشتند و تنها در هنگام اجرای مراسم قربانی دعوت می‌شدند. طبقات دیگر یعنی طبقه برزگران، بازرگانان و پیشه‌وران از طبقات پایین جامعه به شمار می‌رفتند. در باب تجار و کسبه نیز می‌توان گفت که احوال آن‌ها همچون دوره ساسانی بوده است؛ در شهر زندگی می‌کردند و دولت در امور آن‌ها دخالتی نداشت (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۲/۱۵۰۲).

## طبقات اجتماعی در دوره سلوکیان

اسکندر به سبب احترامی که برای فرهنگ و منزلت ایرانیان قائل بود، در جشن‌ها، جای صدرنشینی را پس از سرداران و رجال مقدونی به بزرگان ایران اختصاص می‌داد و به علت این که ایرانیان در دومین ردیف صدرنشینان مجالس قرار می‌گرفتند، به خاطر غالب بودن مقدونیان و مغلوب بودن ایرانیان بود. پس از اسکندر هم زمانی به همین منوال گذشت (خدادادیان، ۱۳۷۸: ۱۹۱). در دوره سلوکیان در رأس جامعه پادشاه سلوکی به‌عنوان بزرگ‌ترین مقام لشکری و کشوری قرار داشت. دربار سلوکیان متشکل از بستگان نزدیک یعنی خانواده شاهی، دوستان، صاحب‌منصبان درباری، مستخدمین شاهی و مأموران عالی‌مرتب و ... بودند (همان: ۱۸۱). جامعه ایران در عهد یونانی و مقدونی مخلوطی بود از تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی و سنت‌های ملی ایران. در دنباله سیاست مقدونی کردن شرق و ایجاد شهرهای یونانی، بسیاری از مظاهر زندگی قوم فاتح در حیات اجتماعی مردم ایران تأثیر کرد (مزارعی، ۱۳۴۸: ۷۵) گرچه به موازات یونانی کردن ایرانیان، ایرانی کردن یونانیان نیز به‌وجهی غیرقابل احتراز صورت می‌گرفت (گیرشمن، ۱۳۶۶: ۲۶۹). پس از شاه و دربار و مأموران عالی مرتبه، عمال ادارات، تجار و



نظامیان قرار داشتند. سلوکیان با طبقه عالی ایرانیان روابط نیکو داشتند و برخی از آنان به مقامات مهم می‌رسیدند. همچنین طبقات متوسط ایرانی در امور دولتی شرکت داده می‌شدند (همان: ۲۶۷-۲۶۸). روی هم رفته در این دوران همچون گذشته طبقات اول جامعه ایرانی به حیات خود ادامه دادند و در موقعیت آن‌ها تغییری زیادی ایجاد نشد؛ اما توده عظیم ایرانی عمدتاً روستایی و ساکنان دهات بودند و یا به ایلات و عشایر تعلق داشتند. ساکنان دهات در هر دو جامعه ایرانی و مقدونی به زمین تعلق و آزاد نبودند گرچه عشایر و ایلات به دلیل شیوه زندگی نسبتاً آزاد بودند (خدادادیان، همان: ۱۸۹). این گروه هرگز در یونانی شدن غرق نشدند، زندگی اجدادی خود را حفظ کردند و معتقدات فرهنگی، اجتماعی و مذهبی خویش را تعقیب نمودند و در خارج از آن طبقه که شامل یونانیان و ایرانیان یونانی شده بودند، باقی ماندند (گیرشمن، همان: ۲۸۳).

### طبقات اجتماعی در دوره اشکانی

اساس حکومت اشکانی بر ملوک الطوایفی قرار گرفت. قدرت پادشاهی به خاندان اشکانی تعلق داشت. اختیارات و امتیازات پادشاه تا حدی، به سبب وجود دو شورای بزرگان خاندان و شورای کاهنان مغان محدود بود. هفت خاندان بزرگ در امور دولت نقش مهمی ایفا می‌کردند و گذشته از خاندان اشکانیان مهمترین آن‌ها خاندان سورن، قارن و اسپهبد بودند (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۶۱) برخی پادشاهی‌ها توسط شاهزادگان خاندان اشکانی و یا شاخه‌های فرعی آن اداره می‌شدند (همان: ۶۲).

از بین رؤسای تشکیلات دودمانی، خانه (مان)، ده (ویس)، طایفه (زنتو) و کشور (دهیو) که از روزگار هخامنشی باقی مانده بودند، دو رتبه پایین‌تر یعنی رؤسای خانواده (مان‌بذ) و رؤسای دودمان‌ها (ویس‌بذ) قدرت بیشتری یافتند. ویس‌بذان به‌عنوان گماردگان (گماشته = تیولداران) بزرگ و معتبر پادشاه به شمار می‌آمدند و اتباع خود را برای جنگ، مسلح می‌ساختند. در بین طبقه بزرگان، تیولداران و طبقه کشاورزان یک صنف دیگر از اصیل‌زادگان و اساوره (مردمان آزاد) وجود داشت که آن‌ها را اعیان درجه دوم می‌خواندند؛ که دارای مقداری زمین بودند و ظاهراً مقصود از مان‌بذان [رؤسای خانواده‌ها] همین طبقه متوسط بوده است (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۳۱ و ۳۲).



بنابراین طبقات اجتماعی عهد اشکانی مشتمل بود بر بزرگان، یعنی خانواده شاهی اشکانی با شش خاندان دیگر به همراه رؤسای دوده‌ها (ویس بدان) یا تیول‌داران بزرگ، کاهنان و روحانیون که مجمع دانایان و مغان گروه دیگر را تشکیل می‌دادند. اعیان درجه دوم (آزادان) یا همان رؤسای خانواده‌ها (مان‌بذ) یا زمین‌داران کوچک بودند.

پس از این گروه بازرگانان و توده مردم یعنی کشاورزان، پیشه‌وران و بردگان پایین‌ترین قشر جامعه قرار داشتند. عضو جماعت روستایی (کشاورزان) مجبور بود در قطعه زمین خود زراعت کند و اگر از زراعت زمین سرپیچی می‌کرد، مجبور به پرداخت جریمه (هفت برابر قیمت زمین) می‌شد (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۷۰). از بردگان در امور خانگی، کشاورزی، معادن شاهی و اقتصادی و نیز داخل معابد استفاده می‌کردند (همان: ۶۸).

### طبقات اجتماعی در عصر ساسانی

در اوایل عهد ساسانیان یک تقسیم اجتماعی وجود داشته که از بقایای عهد اشکانی بوده است. در کتیبه حاجی‌آباد شاپور اوّل کیفیت تیراندازی خود را با حضور شهرداران (امرا به دولت)، واسپوهران (خاندان‌های بزرگ یا رؤسا)، وزرگان (بزرگان) و آزادان-آزادان در اصل نامی بوده که فاتحان آریایی در مقابل بومیان مغلوب اختیار کرده بودند و این گروه اعضای معمولی طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند، شرح می‌دهد. از این گروه‌ها به‌عنوان طبقات ممتاز یاد شده است (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۱۹ و ۱۲۰).

در بین طبقات ممتاز و اشراف ساسانی، در درجه اوّل بستگان پادشاه یا وابستگان خاندان سلطنتی قرار داشتند که حاکمان محلی زمام‌داران مناطق به این گروه نخست تعلق داشتند. هفت خاندان ممتاز از نجبا و زمین‌داران بزرگ که همه صاحب منصب بود، در مقام دوم قرار دارند که پیشینه اشکانی داشتند. سران این خاندان‌ها زمین‌های وسیع و مرغوب حاصل‌خیز را در اختیار داشتند و مقامات و مناصب مهم درباری به آنان نسبت داده‌اند و یسپوهران از میان آنان برخاسته‌اند (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۳۸ و ۱۳۹). از این خاندان ممتاز سه خانواده کارن، سورن و اسپاهبذ از نژاد اشکانیان بودند و لقب «پهلو» یعنی پارت داشتند و سایر دودمان‌های ممتاز علاوه بر خاندان ساسانی اسپندیاد، مهران و هفتمین زیک بوده است (کریستین سن، همان: ۱۲۳-۱۲۵). پس از خاندان سلطنتی (ساسانی) و این شش خاندان، جامعه ساسانی به چهار طبقه زیر تقسیم می‌شد: ۱. روحانیون (آسروان)؛ ۲. جنگیان



(ارتشیتاران)؛ ۳. مستخدمین ادارات (دبیران)؛ ۴. توده ملت (روستائیان یا واستریوشان، صنعتگران، شهریان یا هتخشان) (همان: ۱۱۸).

هر کدام از این طبقات به گروه‌های ذیل تقسیم می‌شدند: طبقه روحانیون، شامل قضات (داזור) و علمای دینی که پایین‌ترین آن‌ها مغان بودند؛ پس از مغان، موبدان و هیربذان و سایر اصناف روحانی جای داشتند. دستوران، معلّمان (مغان اندرز بذ) از مقامات روحانی متوسط و درجه دوم محسوب می‌شدند (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۱۹). رییس این طبقه موبذان، موبذ بود که از طرف شاه انتخاب می‌شد. عزل و نصب موبذان و روحانیون و حل و عقد امور معابد و پرستشگاه‌ها با او بود. از معروف‌ترین اشخاصی که این سمت را داشته است، باید از آذربذ مهر اسپندان در زمان شاپور اول نام برد. مراسم عبادت، سوگند و دادرسی شاهان ساسانی در برابر موبذان انجام می‌گرفت. از مناصب دیگر که برخی تشریفات مذهبی در معابد و امور قضایی به وسیله آن‌ها انجام می‌شد، هیربذان هیربذ بوده است. تنسر از هیربذان هیربذ معروف زمان اردشیر بود. دسته‌ای از روحانیون بودند که آن‌ها را «زوت» می‌نامیدند که مأمور خواندن سرودها و نمازهای مذهبی بودند. دسته‌ای نیز نگهبان آتش بودند که «راسپی» خوانده شده‌اند. روحانیون تماس کامل با مردم داشتند، زیرا تشریفات و مراسم ولادت، بستن کمر بند مقدس کُستی و عروسی و مرگ و تشییع جنازه، جشن و عید و طهارت و اعتراف به گناهان و سایر امور همه با اطلاع و در حضور آنان انجام می‌گرفت (سامی، ۱۳۸۹: ۵۵ - ۵۷).

طبقه دوم جنگیان (ارتشیتاران) که به رزمیان و سپاهیان هم شهرت داشتند، شامل دو صنف بود سواره و پیاده که وظایفشان مختلف بود. رئیس این طبقه را ایران سپاه بذ می‌گفتند (کریستین سن، همان: ۱۱۹). شاهان ساسانی خود در رتق و فتق امور سپاه دخالت داشتند و عنوان ایران سپاه بذ تشریفات بود. در غیر این صورت صاحب این سمت فرماندهی کل قوا، وزارت جنگ و مأموریت عقد صلح را بر عهده داشت (سامی، همان: ۵۴).

طبقه سوم مستخدمین ادارات (دبیران) شامل منشیان، محاسبان، نویسندگان، احکام محاکم، نویسندگان اجاره و قراردادهای، مورخان، پزشکان و منجمان نیز جزو این طبقه بودند (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۱۹).



امور محاسبات دولتی، جمع‌آوری درآمد، هزینه‌ها و تنظیم اسناد و معاهدات سیاسی و فرامین با دبیران بود. رئیس دبیران را اران دبیربذ یا دبیران مهیشت می‌نامند (سامی، ۱۳۸۹: ۵۸).

طبقه چهارم توده ملت که شامل: تجار، فلاحان، سوداگران و سایر پیشه‌وران بود. رئیس این طبقه را واسترپوشان سالار یا هتخشبذ می‌گفتند. این شخص به منزله وزیر دارایی، بازرگانی، کشاورزی، پیشه و هنر بود. از وظایف وی وصول مالیات ارضی و تشخیص میزان درآمد و مالیات زمین زراعی و وصول باج و مالیات پیشه‌وران بوده است (همان: ۵۸). در کنار هریک از رؤسای طبقات یک نفر بازرس مأمور سرشماری طبقات و بازرس دیگری بر درآمد افراد هر طبقه رسیدگی می‌کرد؛ و نیز یک نفر آموزگار (اندرزبذ) در اختیار او بود تا هر که را از کودکی علمی یا پیشه‌ای بیاموزد و او را به تحصیل معاش قادر سازد (کریستین سن، همان: ۱۱۹).

گیرشمن طبقات جامعه ساسانی را به ترتیب به چهارگروه شامل: ۱. نجبا و جنگ‌جویان؛ ۲. روحانیون؛ ۳. دبیران و کارگزاران؛ ۴. مردم کارگر تقسیم کرده است (گیرشمن، ۱۳۶۶: ۳۴۲). در شاهنامه فردوسی چنان‌که اشاره شد از چهار طبقه کاتوزیان (روحانیون)، نيساریان (نظامیان)، سودی (دبیران) و اهتوخشی (پیشه‌وران = صنعتگران و برزیگران) یاد شده است. بدیهی است که در تقسیم‌بندی منتسب به جمشید که اساس آن دینی است، جنگیان نخستین طبقه را تشکیل داده و سپس روحانیون پس از آن قرار گرفته‌اند؛ و این‌که طبقه روحانی در صدر جامعه ساسانی قرار گرفته و اصحاب دین پیش از جنگجویان ذکر شده‌اند، بی تردید این امر شکل و جنبه دینی دارد؛ و معرف نوع حاکمیت ساسانیان است (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۰۱). تقسیم‌بندی چهارگانه طبقات ساسانی روشن می‌سازد که از یک‌سو بر اثر گسترش تقسیم کار و به‌واسطه رشد دستگاه اداری، طبقه دبیران از طبقه روحانیون جدا می‌شود و به‌صورت لایه مشخصی درآمد و به‌خاطر رشد شهرنشینی و اصناف شهری، لایه دست‌ورزان یا هوتخشان هم طبقه‌ای مشخص می‌گردد (اشرف، ۱۳۶۰: ۷۱). از سوی دیگر قرار گرفتن روحانیون در طبقه اول به‌جای جنگجویان، نشان از افزایش تثبیت موقعیت دینی آنان دارد.



### نقد و بررسی دیدگاه برخی از نویسندگان درباره طبقات ساسانی

جاحظ در کتاب تاج می نویسد: «طبقات چهارگانه ایرانیان (ساسانیان) شامل: ۱. طبقه اسواران، آن‌ها که زادگانند و شاهزادگان طبقه؛ ۲. ناسکان و خدمت‌گزاران آتشکده‌ها (روحانیون)؛ ۳. پزشکان و نویسندگان؛ ۴. برزگران و مهان (پیشه‌ور) و آن‌ها که در ردیف ایشانند؛ و اردشیر در این تقسیم فرمود: که هیچ بلایی به آن اندازه ویرانی نیارد و حکومتی را منقرض نسازد، چونان‌که این طبقات با هم مختلط بشوند و در نتیجه فرومایگان بگاه پرمایگان برآیند و به‌نژادان جاه‌مند از ایشان فروتر نشینند» (جاحظ، ۱۳۴۷: ۳۱ و ۳۲).

این اصل به این معناست که هر فردی در جامعه ساسانی باید به طبقه‌ای که به آن تعلق دارد، قناعت کرده و دل‌بسته باشد و قصد و طمع در رفتن به طبقه بالاتر نکند و اعضای خاندان‌های ممتاز و مقتدر نیز بالطبع طمع در مقام پادشاهی نکنند (خدادادیان، همان: ۱۱۰)؛ چنان‌که فردوسی از زبان ساسانیان نقل می‌کند که:

سپاهی نباید که با پیشه‌ور      به یک روی جویند هر دو هنر  
یکی کارورز و یکی گرزدار      سزاوار هر کس پدید است کار  
چو این کار آن جوید آن کار این      پرآشوب گردد سراسر زمین  
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۷۸)

و بدین ترتیب موقعیت طبقه حاکم متزلزل و به خطر خواهد افتاد. در نامه تنسر مردم از نظر حاکمیت دینی ساسانی به طبقات زیر تقسیم شده‌اند: «دیگر آنچه نبشتی» شهنشاه از مردم مکاسب و مرده می‌طلبید "بداند که مردم در دین چهار اعضا دارند ... و سر آن اعضا پادشاه است، عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر باره بر اصناف است: حکام و عباد و زهاد و سندنه و معلمان؛ عضو دوم مقاتل، یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسمند: سواره و پیاده بعد از آن به مراتب و اعمال متفاوت؛ عضو سوم، کتاب و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب سیر و اطبا و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان؛ و عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان برزیگران و راعیان و تجار و سایر



محترفه‌اند و آدمی‌زاده بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مدام، البته یکی با یکی نقل نکنند...» (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۷).

بر اساس نامهٔ تنسر این تقسیم‌بندی برانندهٔ جامعه ایرانی و به‌ویژه ساسانی پای‌بند به احکام دینی کهن ایرانیان است و منطبق با سنن باستانی آن جامعه تشخیص داده و به سود مردم این مرزوبوم دانسته شده است (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

مسعودی نویسنده *مروج الذهب* در ذکر طبقات جامعهٔ ساسانی می‌نویسد: «که اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد. وزیران، موبدان، اسپهبدان و چهار طبقه دیگر را کسانی که اهل تدبیر بودند و کار ملک و مشورت حل و عقد امور با حضور ایشان می‌شد ترتیب داد. آن‌گاه طبقات نغمه‌گران و مطربان و آشنایان به موسیقی را به نظم آورد» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۴۰).

مسعودی در این اثر به مراتب درباری اشاره دارد، اما همین شخص در اثر *دیگرش التنبیه و الاشراف*، طبقات چهارگانه ساسانی را شامل: موبد، سپاهبذ، دبیربذ و هتخشبذ می‌داند. در کارنامه اردشیر بابکان، پابک خواب سه آتشکده را می‌بیند. خوابگزاران به وی می‌گویند که آن سه آتش مقدس نشان طبقات سه‌گانه مردم است؛ یکی نشان پیشوایان دینی، دیگری سپاهیان و سومی نشان کارورزان و بزرگان است (یارشاطر، ۱۳۵۱: ۱۴۵). ظاهراً چنین تقسیم‌بندی را نظریه‌پردازان ساسانی خواسته‌اند در یک نظام حکومتی دینی به آیین زرتشت و به استناد کتاب دینی آن یعنی *اوستا* نسبت بدهند. در اندیشه آنان، روحانیان باید بر طبقات دیگر برتری داشته و سرنوشت جامعه را از هر جهت چه دینی و چه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و غیره رقم بزنند. از این‌رو به نظر صاحب‌نظران تاریخ ایران ساسانی، نگارش نامه تنسر و نوشته‌های دیگر در این زمینه، جز دنبال کردن خط مشی روحانیون ساسانی در تثبیت قوانین اجتماعی که موبدان در صدر جامعه و واضع آن قوانین باشد، نبوده است (خدادادیان، همان: ۱۰۱).

### نتیجه‌گیری

اهمیت بخشیدن به نظام همبسته خویشکاری اجتماعی و عمل به وظایف آن به‌عنوان یک اصل اخلاقی و آیینی مورد پذیرش واقع شده- که رضایت و رستگاری و سعادت الهی افراد هر طبقه را در



پی داشت- به همراه رعایت اصالت خون و نژاد و عدم آمیختگی نژادی، در نزد اقوام هند و ایرانی از عوامل شکل‌گیری و تداوم طبقات بوده است.

با جدایی قوم هند و ایرانی و ورود تازه‌واردان ایرانی به این سرزمین، نه تنها تغییر چندانی در وضع طبقات اجتماعی ایجاد نشد، بلکه به دلیل پراکندگی اقوام ایرانی در نواحی ایران و برخورد با اقوام مختلف، در کنار این طبقات کهن، از لحاظ جغرافیایی و تقسیمات سرزمینی، شاهد نوعی از تشکیلات دودمانی در جامعه قدیم ایران هستیم که تا قرون متمادی و حتی پس از پایان عهد ساسانی در تحولات نظام سیاسی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. این تشکیلات دودمانی مبتنی بر چهار قسمت: خانه (مان)، ده (ویس)، طایفه (زنتو) و کشور (دهیو) بود. قدرت رؤسای این دودمان‌ها از دوره هخامنشی رفته‌رفته افزایش یافت و در سراسر کشور گسترش یافت. گرچه بسیاری از تشکیلات هخامنشی، در زمان اسکندر، سلوکیان و ایرانیان شمالی (اشکانیان) دست نخورده باقی ماند و حفظ نشد؛ اما با تسلط اشکانیان، تشکیلات دودمانی اهمیت یافت و قدرت فرماندهان (رؤسای دوده‌ها) بیشتر شد و اساس حکومت ملوک‌الطوایفی پی‌ریزی گردید.

در این دوره، رؤسای دودمان‌ها نفوذ فوق‌العاده یافتند و تبدیل به تیول‌داران بزرگی شدند که پس از خاندان شاهی در لایه‌بندی اجتماعی مقامات اول دولت اشکانی را حائز گردیدند. از سوی دیگر طبقات کهن آریایی، نیز پایه‌ای استقرار آریایی‌های ایرانی و تشکیلات دودمان‌ها، به حیات خود ادامه دادند و بر اساس نوشته‌های *اوستا* جامعه ایرانی در این زمان سه طبقه (آتروبان، رزمیان و کشاورزان، ستوپور (شبان)) را شامل می‌شد. هر چند در اوایل تا گسترش تشکیلات و سازمان‌ها، ریاست امور مذهبی با پدر خانواده بود، اما بعدها طبقه روحانیون اهمیت یافت.

این طبقات سه‌گانه پس از خاندان شاهی و طبقات ممتاز تا دوره ساسانی به حیات خود ادامه داد. در دوره ساسانی گرچه جامعه هرمی شکل بود، گروه‌های اجتماعی شامل چهار طبقه بود که در رأس آن شاهنشاه قرار داشت و به ترتیب از بالا به پایین بر تعداد افراد آن‌ها افزوده می‌شد؛ اما این جامعه به هیچ وجه راکد نبود و دائماً در حال تحول و اجرای ضوابط و قوانین جدید بود. ساسانیان با به‌وجود آمدن حکومتی سنت‌گرا اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی حکومت خود را بر پایه سنت‌های دیرین





ایرانی بنیان نهادند و آمیزه جدید از دین و سیاست را سرلوحه زمام‌داری خویش قرار دادند. از همان آغاز تلاش کردند با انتخاب بخشی از دودمان‌ها و اشراف سابق به‌عنوان تکیه‌گاه نفوذ، قدرت خاندان‌های بزرگ (دودمان‌ها) را کنترل و کاهش دهند که تا جلوس خسرو اوّل حدود ۱۲۵ سال این امر تحقق یافت، اما پس از آن، اشرافیت قدیم که املاک وسیعی داشتند، درصدد تجدید قدرت خویش برآمدند و جدال آن‌ها با ساسانیان در اواخر از علل انقراض ساسانی بود.

در این دوره ما شاهد تغییراتی و جابه‌جایی در طبقات اجتماعی هستیم؛ از یک‌سو طبقه جدید دبیران به واسطه رشد دستگاه دیوان‌سالاری در سلسله مراتب اجتماعی در ردیف طبقه سوم قرار می‌گیرند و از سوی دیگر به دلیل رشد اصناف شهری لایه جدیدی از هوتخشان به توده ملت اضافه می‌شود.

در آغاز کار، موقعیت روحانیون در دستگاه ساسانی کاملاً تثبیت نشده بود و موبدان اعتبار چندانی نسبت به جنگجویان نداشتند، اما هرچه که از عمر دولت ساسانی گذشت، قدرت آنان تحکیم یافت و رو به فزونی گذاشت. نفوذ روحانیون در همه امور و شئون جامعه امری بدیهی بود؛ و رفته‌رفته مقام هیربدی که پیشینه کهن‌تری داشت و با آتش در ارتباط بود، تنزل یافت و جای خود را به منصب و لقب جدید موبد موبدان داد که عنوان روحانی بزرگ ساسانی شد. همچنین شمار زیادی از شاه‌های ساسانی به‌خاطر محترم‌نشمردن موقعیت ممتاز موبدان با مشکلات سیاسی مواجه می‌شدند و از این‌رو تلاش می‌کردند که با تمرکز قدرت از نفوذ آنان بکاهند. روحانیت ساسانی خود را متولی و صاحب امتیاز آرمان فرهنگی - دینی جامعه دانسته و ملت ایرانی را تنها در بقای قدرت موبدان ممکن می‌دانستند. قدرت پادشاه تنها در عرصه خارج از محاکمه دادگستری و قلمرو دینی اعتبار خود را حفظ می‌کرد. وضع و اصلاح قوانین تنها در انحصار اقتدا و توان روحانیت ساسانی بود. گرچه روحانیون ساسانی احراز مناصب و مقامات غیردینی را شایسته خود نمی‌دانستند، ولی نظارت بر کار سازمان‌ها و نهادها و تمام امور را جزو تکالیف مشروع خود قلمداد می‌کردند. موبدان ساسانی حتی برای امور سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی معتبرترین مأخذ را کتاب‌های دینی می‌دانستند.

تلاش طراحان و نظریه‌پردازان ساسانی بر اساس متون و نوشته‌های این دوره بر این امر قرار گرفت که با تکیه بر باورهای کهن و سنت‌های دینی، جدایی طبقات را امری ضروری بدانند و بنا به گفته



تنسر «البته یکی با یکی نقل نکنند»؛ و به تعبیری افراد از ورود به طبقه دیگر محروم بمانند. از دیدگاه مبلغان ساسانی فاصله طبقاتی تکلیفی دینی، وظیفه‌ای الهی و آسمانی بود که همگان در سلسله مراتب محکوم به رعایت آن بودند؛ نتیجه چنین بینشی حفظ و تثبیت موقعیت چهارصد ساله طبقات حاکم و استمرار فرهنگ استبدادی در ساختار سیاسی کشور بود.

### منابع

- اشرف، احمد (۱۳۶۰). «نگرشی در تحول شالوده نظام طبقاتی از دوره ساسانی به اسلامی»، مجله آرش، دوره پنجم، ش ۴.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲). *ایران باستانی ایران قدیم*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *ایران باستان*، ج ۱، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چ ۳.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۴)، *مجموعه اوستا گائها سرودهای زردتشت*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۴). *یسنا اوستا*، ج ۱، تهران: انتشارات ابن سینا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۷). *یشتها*، تهران: انتشارات زبان و فرهنگ ایران، ج ۲.
- جاحظ، ابوعثمان (۱۳۴۷). *التاج*، به تصحیح ذکی پاشا، ترجمه حبیب‌الله نوبخت، تهران: انتشارات معارف.
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۷۸). *تاریخ ایران باستان*، سلوکیان، تهران: نشر به دید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *ساسانیان*، تهران: نشر به دید.
- دیاکونف، م.م (۱۳۵۱). *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، چ ۲.
- سامی، علی (۱۳۸۹). *تمدن ساسانی*، ج ۲، تهران: انتشارات سمت، چ ۲.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *شاهنامه*، تهران: انتشارات افکار، چ ۳.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۶۷). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، چ ۵.
- مجتبائی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انتشارات فرهنگ ایران باستان.

مزارعی، عدنان (۱۳۴۸). تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه، تهران: دهخدا.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۹). الثنیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۵). مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: چ علمی و فرهنگی.

مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). نامه تنسر به گشنسب، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چ ۲.

یارشاطر، احسان (۱۳۵۱). داستان‌های ایران باستان، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی